

Conceptual Metaphors based on Core-Surface Orientation in Mulla Sadra's Philosophy

Vahid Khademzadeh*

Abstract

Introduction: Unlike linguistic metaphors, conceptual metaphors make a systematic connection between two conceptual domains. In this way, an abstract concept is understood through an objective and tangible concept. Understanding abstract concepts is possible for humans through conceptual metaphors. Therefore, conceptual metaphors have a significant presence both in everyday language and in scientific literature. These metaphors do not only have an aesthetic role and cannot be simply removed from the thought.

One of the most important daily human experiences is encountering different geographical directions in the concrete world. These directions are also used metaphorically to understand abstract concepts. One of these directions is the core-surface orientation.

Core literally means the depth of an object, which is contrasted with "surface" meaning the face and appearance of the object. Because the objects of the concrete world have three dimensions, they have core and surface. The use of this direction in everyday and common language, as well as in scientific and philosophical texts, is not limited to the same literal meaning. Mulla Sadra used this direction in a metaphorical way to describe many abstract matters. Metaphors based on this direction can be divided into two categories; epistemological metaphors and ontological metaphors

In epistemological metaphors, the direction plays a significant role in explaining and solving an epistemological problem. Of course, this does not mean that these types of metaphors do not have any ontological role for the mentioned direction. Rather, a part of reality is

*Assistant Professor at "The philosophy Department" of Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: v.khademzadeh@um.ac.ir
Received date: 2022.01.20 Accepted date: 2022.04.26

described by this metaphor. But the mentioned description also has an epistemological function. Ontological metaphors are used only to describe and explain reality .

Methods: By referring to Mulla Sadra's works, the cases of using the core-surface direction are extracted from the text and then its content analysis is done. Then conceptual metaphors are regularly identified and introduced.

Findings: The epistemological metaphors found in Mulla Sadra's texts are: "Existence as thing that has core and surface", " God as thing that has core and surface", "divine attributes as things that have core and surface, " quiddity as thing that has core and surface", "simple concept as thing that has core and surface" , " intelligible and sensible as core and surface,Ontological metaphors also include: form as thing that has core and surface" , "cause of thing as core of thing" and " Maximum possible amount of thing as core of thing". Since the collection of the above items was done in an inductive way, it is probable that there are other metaphors based on this direction in Mullah Sadra's works.

Conclusion: The mentioned conceptual metaphors have all benefited from the conventional human experience in facing the core-surface direction in the objective and sensible world. In this way, many of the rules governing the direction of core-surface in the concrete world have been transferred to abstract rules governing metaphysical matters. Epistemological metaphors all stem from the conventional experience that knowledge of the depth of an object is more difficult than knowledge of the surface of an object.

Keyword: Conceptual Metaphor, Mulla Sadra, Core, Surface, Knowledge.



استعاره‌های مفهومی

مبتنی بر جهت کنه - وجه در فلسفه ملاصدرا

وحید خادم‌زاده*

چکیده

در چارچوب استعاره‌های مفهومی، فهم مفاهیم انتزاعی به کمک مفاهیم عینی میسر می‌گردد. این استعاره‌ها هم در زبان روزمره و هم در متون تخصصی یافت می‌گردد. جهت کنه-وجه حاصل مواجهه با این واقعیت است که عمق و ژرفای اجسام طبیعی به واسطه سطوح مختلف آن اجسام احاطه شده است. فلاسفه مسلمان به‌ویژه ملاصدرا از این جهت برای تبیین امور معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی بهره برده‌اند. کارکرد اصلی جهت کنه-وجه، تبیین دشواری معرفت به حقیقت وجود، ذات واجب تعالی و صفات الهی و ماهیت اشیا است. مهم‌ترین استعاره‌های مفهومی مبتنی بر جهت کنه-وجه در آثار ملاصدرا عبارت‌اند از: «وجود به مثابه امر دارای کنه و وجه»؛ «باری تعالی به مثابه امر دارای کنه و وجه»؛ «صفات الهی به مثابه امور دارای کنه و وجه»؛ «ماهیت به مثابه امر دارای کنه و وجه»؛ «مفهوم بسیط به مثابه امر دارای کنه و وجه»؛ «معقول و محسوس به مثابه کنه و وجه»؛ «صورت به مثابه امر دارای کنه و وجه»؛ «علت شیء به مثابه کنه شیء» و «حداکثر مقدار ممکن یک شیء به مثابه کنه شیء».

واژگان کلیدی: استعاره مفهومی، ملاصدرا، کنه، وجه، معرفت.

* استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. v.khademzadeh@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۲/۰۶

مقدمه

استعاره‌های مفهومی بر خلاف استعاره‌های زبانی ارتباطی نظاممند میان دو حوزه مفهومی‌اند نه یک مورد استثنایی و خلاف قاعده (Lakoff, 1993, p.203). در چارچوب استعاره‌های مفهومی، حوزه مقصد که معمولاً انتزاعی‌تر است، به واسطه حوزه مبدأ مفهوم‌سازی می‌گردد. این استعاره‌ها چنان با ذهن و زبان انسان آمیخته شده‌اند که گاه تشخیص آنها دشوار به نظر می‌رسد. شکل‌گیری آنها در ذهن و همچنین به کارگیری آنها در زندگی روزمره اغلب به صورت ناخودآگاه صورت می‌گیرد (Idem, 1999, p.73). به زعم لیکاف و جانسون فهم مفاهیم انتزاعی از رهگذر استعاره‌های مفهومی برای انسان میسر شده است. بنابراین استعاره‌های مفهومی در زبان روزمره و در ادبیات تخصصی و علمی حضوری چشمگیر دارند (Olaf, 2002, p.21).

یکی از مهم‌ترین تجارب روزمره انسانی، مواجهه با جهات گوناگون در عالم محسوس است. این جهات به شکلی استعاری جهت فهم مفاهیم انتزاعی نیز به کار گرفته می‌شوند. استعاره‌های مفهومی مبتنی بر جهات نه‌تنها در زبان عرفی و روزمره بلکه در متون تخصصی و دینی نیز قابل مشاهده‌اند؛ از همین روی استعاره‌های جهتی در قرآن نیز مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند (کرد زعفران‌لو کامبوزیا و حاجیان، ۱۳۸۹/ یگانه و افراشی، ۱۳۹۵). ملاحظه‌ای نیز در نظام فلسفی خویش از این استعاره‌ها بهره برده است. استعاره جهتی بالا- پایین (Khademzadeh, 2020) و استعاره جهتی داخل- خارج (خادمزاده، ۱۳۹۸) در فلسفه ملاحظه‌ای نقش بسزایی دارند. در پژوهش حاضر نقش جهت‌کنه-وجه در فلسفه صدرایی بررسی می‌شود.

«کنه» در لغت به معنای عمق و ژرفای یک جسم است که در تقابل با «وجه» به معنای صورت و ظاهر جسم معنا یافته است. اجسام در عالم طبیعت به سبب آنکه دارای

ابعاد سه‌گانه‌اند، دارای کنه و وجه می‌گردند. کاربرد این جهت جغرافیایی چه در زبان روزمره و عرفی و چه در متون علمی و فلسفی محدود به همین معنای تحت‌اللفظی نیست. ملاصدرا از این جهت جغرافیایی به شکلی استعاری جهت توصیف بسیاری از امور انتزاعی بهره برده است. استعاره‌های مبتنی بر این جهت را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: استعاره‌های معرفت‌شناختی و استعاره‌های هستی‌شناختی. نقش این جهت در تبیین امور معرفت‌شناختی بسیار پررنگ‌تر از امور هستی‌شناختی است. استعاره‌های معرفت‌شناختی معرفی شده در این مقاله دو برابر استعاره‌های هستی‌شناختی‌اند.

الف) استعاره‌های معرفت‌شناختی کنه-وجه

در استعاره‌های معرفت‌شناختی، جهت مذکور نقشی قابل توجه در راستای تبیین و حل یک مسئله معرفت‌شناختی بر عهده می‌گیرند. البته این بدان معنا نیست که این نوع استعاره‌ها هیچ‌گونه نقش هستی‌شناختی برای جهت مذکور قایل نیستند؛ بلکه بخشی از واقعیت به واسطه این استعاره توصیف می‌گردد. اما توصیف مذکور کارکردی معرفت‌شناختی نیز می‌یابد. این استعاره‌ها هم از نظر تنوع و هم فراوانی بخش غالب استعاره‌های مبتنی بر کنه-وجه‌اند.

۱. استعاره «وجود به مثابه امر دارای کنه و وجه»

در چارچوب نظریه اصالت وجود، وجود عین خارجیت است؛ از همین روی وجود نمی‌تواند در ذهن حاضر گردد؛ زیرا مستلزم انقلاب در ذات وجود است؛ اما مفهومی از وجود در ذهن انسان شکل گرفته است. به زعم ملاصدرا مفهوم وجود در ذهن در عین حال که همان وجود خارجی نیست، بی‌ارتباط با آن نیز نمی‌تواند باشد. ملاصدرا جهت تبیین این امر از جهت کنه-وجه کمک می‌گیرد:

✓ أن حقيقة الوجود و «کنهه» لا یحصل فی الذهن و ما حصل منها فیه أمر انتزاعی

عقلی و هو «وجه من وجوهه» و العلم بحقیقته يتوقف على المشاهدة

الحضورية (صدرالدين شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۱).

✓ الذی فی الذهن يكون «وجها من وجوها» لا کنها لها و هو حکایة الوجود لا

عینه فیکون مفهوم الوجود أو الموجود يعرضه العموم و الکلیة کسائر الأمور

الذهنية (همان، ج ۴، ص ۲۴۵).

بر اساس عبارات فوق، نگاشت‌های موجود در استعاره فوق به شرح زیر است:

- وجود خارجی، کنه وجود است.
- مفهوم ذهنی وجود، وجه وجود است.

ملاصدرا در اولین عبارت فوق با عطف لفظ «حقیقت» به «کنه» بیان می‌دارد که

حقیقت و کنه وجود در ذهن حاصل نمی‌گردد؛ اما با مشاهده حضوری می‌توان به این

حقیقت دست یافت. بر اساس این سخن، با علم حضوری و اشراقی دست‌یابی به کنه

وجود امکان‌پذیر است.

۲. استعاره «باری تعالی به مثابه امر دارای کنه و وجه»

به باور ملاصدرا علم حصولی هیچ راهی به سوی حقیقت باری تعالی ندارد؛ زیرا

واجب‌الوجود وجود محض است و علم حصولی تنها شامل ماهیات و مفاهیم کلی

می‌گردد (همان، ج ۱، ص ۱۱۳). با این حال ملاصدرا در جلد چهارم تفسیر قرآن کریم بیان

می‌دارد که کنه واجب تعالی معلوم هیچ شخصی قرار نمی‌گیرد. تعریف ذات واجب به

واسطه حد امکان‌پذیر نیست؛ زیرا باری تعالی فاقد ترکیب است؛ همچنین تعریف او به

واسطه آثار و خواصش نیز ممکن نیست؛ زیرا هیچ شیئی آشکارتر و نورانی‌تر از ذات

حضرت حق نیست تا ابزاری برای انکشاف ذات حق قرار گیرد؛ در حالی که معرف

شیء باید آشکارتر از معرف باشد و تنها به واسطه معرفت به خواص مختص او همانند

الهیّت، قیومیت و خالقیت می‌توان بدان علم یافت. او سپس در مقام تبیین تصور عقلی مفاهیم مذکور و ذات احدیت بیان می‌دارد:

✓ إذا تصوّرنا العقل «بكنهها» فقد تصوّر الذات الأحديّة من هذا «الوجه» لأنّها صفات تنشأ من نفس ذات الحقّ و تنبعث من حاقّ حقيقتها، لا باعتبار قوّة اخرى قائمة بها (همو، ۱۳۶۶، الف، ج ۴، ص ۱۱۰).

بر اساس عبارت فوق، علم انسان به کنه این مفاهیم عام انتزاعی، همان علم به وجه باری تعالی است؛ زیرا این صفات از حاق ذات باری تعالی انتزاع شده است. چند نکته از این سخنان ملاحظه‌ی قابل استخراج است: اول) در این عبارات جهت‌کنه-وجه هم جهت توصیف ذات الهی و هم توصیف مفاهیم عام انتزاعی به کار رفته‌اند. بنابراین بهره‌گیری از جهت مذکور در قالب دو استعاره «باری تعالی به مثابه امر دارای کنه و وجه» و «مفاهیم عام انتزاعی به مثابه امر دارای کنه و وجه» صورت گرفته است. دوم) از آنجا که این مفاهیم عام از حاق و کنه ذات حق نشئت گرفته‌اند، وجه حضرت حق محسوب می‌گردند. بدین ترتیب باید مفاهیم عام انتزاعی قابل حمل بر ذات حق را به دو دسته تقسیم کرد: آنهایی که بی‌واسطه از کنه ذات نشئت گرفته‌اند و آنهایی که به واسطه امر دیگری بر او صدق می‌کنند. تنها مفاهیمی منتزع از کنه واجب، وجه او محسوب می‌گردند. سوم) علم به همین مفاهیم ذهنی کلی نیز به دو طریق است: علم به کنه مفاهیم مذکور و علم به وجه آنها. تنها علم به کنه این مفاهیم می‌تواند علم به واجب محسوب گردد. چهارم) توصیف مذکور در باب علم حصولی به واجب‌الوجود است. بدین ترتیب علم به واجب به واسطه علم به کنه مفاهیم ذهنی کلی که مستقیماً از کنه واجب نشئت گرفته است، علم به وجه ذات باری تعالی محسوب می‌گردد. بنابراین ترکیب دو استعاره مذکور تقریری از علم به وجه باری تعالی در اختیار ما می‌گذارد.

عرفا و حکما به واسطه علم حضوری و اشراقی می‌توانند به وجودات خارجی نیز علم یابند؛ از همین روی امکان معرفت شهودی به حضرت حق نیز فراهم است. ملاصدرا با وجود اینکه به تحقق چنین علمی به واجب‌الوجود اذعان دارد، چنین علمی را تام و کامل نمی‌داند. او جهت تبیین این امر نیز از جهت کنه-وجه کمک می‌گیرد:

✓ الحکماء المتألهون العارفون به يشهدونه لا «بالکنه» لأن شدة ظهوره و قوة لمعانه و ضعف ذواتنا المجردة النورية يمنعنا عن مشاهدته «بالکنه» (همو، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۱۵).

از همین روی راسخون در علم و عرفای کامل نظر به وجه حق می‌کنند:

✓ الكامل الراسخ فهو ذو العينين السليمتين يعلم أن كل ممكن زوج ترکیبی له وجهان وجه إلى نفسه و وجه إلى ربه كما مر ذكره فبالعين اليمنى ينظر إلى وجه الحق (همان، ج ۲، ص ۳۴۴).

با این حال مسیر معرفت به کنه ذات باری تعالی کاملاً بسته نیست؛ بلکه عارف سالک در هنگام وصول به مرحله فنای در ذات الهی، علم به کنه واجب می‌یابد:

✓ جميع المحققين من أكابر الحكماء و الصوفية متفقون على تنزيه ذاته تعالی عن وصمة النقص و امتناع إدراك ذاته الأحادية «بالکنه» إلا بطريق خاص عند العرفاء هو إدراك الحق بالحق عند فناء السالك و استهلاكه في التوحيد (همان، ج ۲، ص ۳۳۵).

به بیان ملاصدرا علم به کنه یک شیء یا برای خود شیء حاصل می‌گردد یا برای علت شیء. بنابراین حصول علت نزد معلول یا حصول یک شیء برای شیء دیگر به واسطه صورت منجر به علم به کنه آن شیء برای آن معلول یا شیء دیگر نمی‌گردد (همو، ۱۳۵۴، ص ۳۷). از آنجا که واجب‌الوجود فاقد علت است؛ بنابراین کنه باری تعالی

تنها برای خود حضرت حق آشکار است (همو، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۵۱) و تنها هنگامی که عارف فانی در ذات حق گردد، همانند او دسترسی به کنه واجب می‌یابد.

بر اساس مطالب گفته شده به نظر می‌رسد جهت‌کنه-وجه به دو طریق در استعاره «باری تعالی به مثابه امر دارای کنه و وجه» به کار گرفته شده است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت در اینجا با دو استعاره مختلف روبه‌رویم. این استعاره یک بار در مقام علم حصولی به واجب به کار گرفته شده است؛ بدین ترتیب علم به واسطه مفاهیم عام ذهنی، علم به وجه باری تعالی نامیده شده است. اما در برخی عبارات دیگر، این استعاره در مقام علم حضوری به واجب مورد استفاده قرار گرفته است؛ بدین گونه که علم به وجه الهی، علمی حضوری و اشراقی در نظر گرفته شده است.

در گزاره زیر نیز جهت اشاره به نقصان علم به باری تعالی دو استعاره مختلف با یکدیگر ترکیب شده است:

✓ أن حقيقة غير معلومة لأحد علماً «اكتناها و إحاطياً» عقلياً أو حسياً فهذا أيضاً حق لا يعتریه شبهة - إذ ليس للقوى العقلية أو الحسية التسلط عليه «بالإحاطة و الاكتناه» (همان، ج ۱، ص ۱۱۴).

احاطه کردن یک شیء در معنای تحت‌اللفظی‌اش وضعیتی را توصیف می‌کند که یک شیء، شیئی دیگر را در بر گرفته است. در چنین وضعیتی، شیء محیط باید خارج از شیء محاط باشد. اما اکتناه در معنای تحت‌اللفظی‌اش دست‌یابی به کنه شیء را به تصویر می‌کشد. چنین وضعیتی حاصل عبور از سطح شیء و حرکت به سمت عمق آن است. این دو وضعیت کاملاً در تقابل با یکدیگر قرار دارند. وجه اشتراک این دو وضعیت این است که می‌توانند به شکلی استعاری جهت توصیف یک امر واحد یعنی علم تام و کامل به کار گرفته شوند؛ از همین روی همراه یکدیگر شده‌اند. در این گزاره دو استعاره

«علم کامل به مثابه علم اکتناهی» و «علم کامل به مثابه علم احاطی» معادل و همراه با یکدیگر به کار گرفته شده‌اند. این دو استعاره، دو تصویر مختلف از علم کامل ارائه می‌دهند. استعاره اول، علم کامل را در دست‌یابی به عمق و ژرفای معلوم به تصویر می‌کشد و علم به وجه یا وجوه شیء را علمی ناقص معرفی می‌کند؛ اما استعاره دوم، علم کامل را مشاهده تمام وجوه و ابعاد معلوم محسوب می‌دارد و علم ناقص را معادل علم تنها به یک وجه شیء قلمداد می‌کند.

ملاصدرا پس از اذعان به این نکته که علم حضوری به واجب‌الوجود نیز علم به کنه ذات محسوب نمی‌گردد، اشکالی را مطرح می‌کند:

✓ لا شک أن المشهود بالمشهود الوجودی لیس إلا نفس حقیقته البسیطة لا «وجها من وجوه» فکیف لایکون معلوماً «بالکنه» و المشهود لیس إلا نفس حقیقته الصرفة لا غیر (همان، ج ۱، ص ۱۱۵).

بر اساس استعاره «وجود به مثابه امر دارای کنه و وجه» بیان شد که کنه وجود همان حقیقت خارجی وجود است. بنابراین علم حضوری به حقیقت خارجی وجود، علم به کنه وجود محسوب می‌گردد. از طرف دیگر باری تعالی نیز چیزی جز وجود محض نیست. بنابراین در چارچوب استعاره مذکور، باید علم حضوری به وجود واجب همان علم به کنه واجب باشد و نه علم به وجهی از وجوه حضرت حق. به عبارت دیگر اشکال فوق حاصل نوعی ناسازگاری میان استعاره «وجود به مثابه امر دارای کنه و وجه» و استعاره «باری تعالی به مثابه امر دارای کنه و وجه است». بر اساس استعاره اول، کنه وجود همان حقیقت خارجی وجود در تقابل با مفهوم ذهنی وجود است. اما بر اساس استعاره دوم، حقیقت خارجی وجود نیز خود دارای کنه و وجه است و علم به وجود خارجی نیز لزوماً معادل علم به کنه آن وجود نیست.

ملاصدرا در پاسخ به اشکال مذکور بیان می‌دارد که معلولات، ذات باری تعالی را از ورای حجاب مشاهده می‌کنند. بنابراین حتی صادر اول نیز ذات واجب را به واسطه مشاهده نفس ذات خودش مشاهده می‌کند. بنابراین شهود حق اول برای صادر اول نیز به حسب وعای وجودی‌اش است و نه بر حسب آنچه که مشهود است (همان، ص ۱۱۵).

پاسخ ملاصدرا به اشکال مذکور بر اساس دو کلیدواژه «مشاهده از ورای حجاب» و «وعا و ظرف وجودی معلولات» تقریر شده است (ر.ک: خادم‌زاده، ۱۳۹۸). هر دوی این تعبیر استعاری‌اند. در اینجا قصد تحلیل استعاره‌های مذکور را نداریم. ملاصدرا در پاسخ به این اشکال دیگر از جهت‌کنه-وجه بهره نبرده است. اما اگر بخواهیم بر اساس استعاره جهتی مذکور پاسخ ملاصدرا را تبیین کنیم، باید گفت مشاهده از ورای حجاب و همچنین ظرفیت محدود وجودی شاهد سبب می‌گردد که علم به ذات واجب تنها به وجه آن تعلق گیرد نه به کنه. ملاصدرا در عبارت زیر صراحتاً کنه واجب‌الوجود را عاری از هر صفت و اسمی معرفی می‌کند:

✓ هذا الإطلاق أمر سلبي يستلزم سلب جميع الأوصاف والأحكام والنعوت عن «کنه» ذاته و عدم التقيد و التجدد [التحدد] في وصف أو اسم أو تعين أو غير ذلك (همان، ج ۲، ص ۳۲۷).

از همین روی او معتقد است هیچ کدام از صفات و اسمای الهی نمی‌توانند ما را به کنه واجب تعالی برسانند. البته در این میان، اسم «هو» به عنوان برترین اسم الهی معرفی می‌شود که می‌تواند خالی از هر گونه کثرتی به کنه باری تعالی راه یابد:

✓ ان جميع الاسماء المشتقة قاصرة عن الوصول الى «کنه» حقيقة الحق، فاسم هو اشرف منها، لانه يصل الى «کنه» حقيقته المبراة عن جهات الكثرة (همو، ۱۳۶۶، ب، ج ۱، ص ۲۶۵).

بر اساس عبارات فوق، علم به اسما و صفات الهی را باید در زمره علم به وجه باری
تعالی محسوب کرد؛ از همین روی ملاحظه در بیان می‌دارد که

✓ نحن لانعرف حقيقة الباری بكنهه بل نعرف بخواص و لوازم إضافية أو سلبية

(همو، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۷۴).

۳. استعاره «صفات الهی به مثابه امور دارای کنه و وجه»

بهره‌گیری از جهت مذکور تنها منحصر به ذات باری تعالی نیست؛ بلکه ملاحظه در جهت
توصیف صفات الهی نیز از جهت مذکور کمک می‌گیرد:

✓ أن العقل كما لا يستطيع أن يطيق إشراق نور الأول تعالی - و يتعقل «کنه» مجده

و جلاله لغاية سطوع شمس کبريائه و فرط ظهوره (همان، ص ۳۸۷).

✓ علمه کوجوده مجهول «الکنه» لنا و كذلك وحدته و سائر صفاته مجهول

«الکنه» و ما يوجد من هذه الصفات في المخلوقات فهي ناقصة معلومة (همو،

۱۳۶۶، ب، ج ۳، ص ۲۸۲).

✓ علمه سبحانه عين ذاته و احاطة علمه بالاشياء احاطة ذاته بها... بل ضربا اخر

من الاحاطة مجهولة «الکنه» مختصة بالقيوم تعالی (همان، ج ۴، ص ۵۶).

عبارات فوق از این امر حکایت می‌کنند که هرچند صفات الهی تا حدودی برای
انسان قابل شناخت است؛ اما نمی‌توان این صفات را به صورت کامل فهم کرد. در
هنگام معرفی استعاره «ذات باری تعالی به مثابه امر دارای کنه و وجه» نشان داده است
که علم انسان تنها به وجه واجب‌الوجود تعلق می‌گیرد نه به کنه او. از برخی عبارات
ملاحظه در چارچوب استعاره مذکور ممکن است که این تصور شکل گیرد که وجه
الهی همان صفات و اسمای اوست؛ به‌ویژه آنکه ملاحظه در صراحتاً کنه واجب را عاری از
صفات و اسما معرفی کرده بود؛ اما استعاره «صفات الهی به مثابه امور دارای کنه و

وجه» نشان می‌دهد که کنه صفات واجب نیز قابل شناخت نیست. البته ملاصدرا گاهی کنه صفات را همان کنه ذات معرفی می‌کند و عدم دستیابی به کنه صفات را همان عدم دستیابی به کنه ذات می‌داند:

✓ انهم لا یبلغون «کنه» عظمته، ای لا یعقل احد «کنه» ذاته و قد سبق برهانه (همان، ج ۳، ص ۱۹۱).

ملاصدرا استدلالی جهت عدم ادراک کنه ذات و صفات به شکل زیر تقریر می‌کند:
✓ ان عقول الواصفین لا یمكن لها ادراک «کنه» کماله و غاية جلاله لانه فوق عقولهم و عقولهم امکانیة متناهیة الشدة و ذاته غیر متناهیة الشدة و التناهی لاینال «کنه» غیر المتناهی (همان، ج ۴، ص ۱۰۵).

مقدمه محوری استدلال فوق این است که امر متناهی نمی‌تواند به کنه امر غیر متناهی برسد. صحت این مقدمه تقریباً بدیهی به نظر می‌رسد. اما این بداهت بدان سبب است که این گزاره در چارچوب استعاره مذکور از حوزه مبدأ به حوزه مقصد نگاشت شده است؛ به عبارت دیگر گزاره مذکور در معنای تحت‌اللفظی‌اش که متعلق به عالم اجسام است، بدیهی است و در چارچوب استعاره مذکور جهت توصیف ذات و صفات الهی نیز به کار گرفته شده است. با فرض وجود جسمی که ابعاد نامتناهی دارد، کنه این جسم نیز نامتناهی خواهد بود. یک شیء متناهی توان پیمایش یک مسیر نامتناهی جهت رسیدن به کنه چنین جسمی را ندارد. کلمه «ینال» در عبارت «التناهی لاینال» کنه " غیر المتناهی" چنین فهمی از عبارت مذکور را ممکن می‌سازد.

۴. استعاره «ماهیت به مثابه امر دارای کنه و وجه»

در چارچوب این استعاره ماهیت نیز به مثابه امری مفهوم‌سازی می‌گردد که دارای کنه و وجه است. هرچند بر خلاف ذات باری، علم حصولی به کنه ماهیت امکان‌پذیر است:

✓ فإنا قد نتصور بعض الماهيات «بكنهها» مع قطع النظر عن غيرها فضلاً عن الفاعل و نحكم على الماهية المأخوذة من حيث هي هي بأنها ليست إلا هي (همو، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۰۹).

ملاصدرا صراحتاً كنه ماهيت شامل ذاتيات ماهيت يعنى جنس و فصل - مقومات ذاتي - معرفي مي كند:

✓ فذلك العلم إذا كان «بكنهه» فلا بد أن يكون بحده المشتمل على جنسه و فصله (همان، ج ۸، ص ۴۷).

بدین ترتیب تعریف حدی اشیا را می توان معادل كنه ماهيت آنها دانست؛ همچنين اگر تعریف حدی معادل معرفت به كنه شيء در نظر گرفته شود، معرفت از راه های دیگر همانند مشاهده حضوری و تعریف رسمی به واسطه آثار و لوازم به مثابه معرفت به وجه معرفي مي گردد:

✓ بل ربما يعرف «بوجه» آخر لا «بكنهها» و لا بالحد بل بالمشاهدة الحضورية أو بالرسم من جهة آثارها و لوازمها (همان، ج ۱، ص ۳۸۹).

۵. استعاره «مفهوم بسیط به مثابه امر دارای كنه و وجه»

برخی ادعا کرده اند که معرفت انسان تنها به حقایق مرکب تعلق می گیرد و حقایق بسیط معلوم واقع نمی گردند. ملاصدرا ضمن رد این ادعا، شقوقی را در باب نحوه معرفت به مفاهیم بسیط پیش می کشد. او بیان می دارد که اگر مفاهیم بسیط معقول قرار گیرند، از دو حال بیرون نیست: یا كنه مفهوم بسیط یا وجه مفهوم بسیط معقول قرار می گیرد:

✓ فإن كان مفهوماً بسيطاً فهو إما «كنه» شيء بسيط أو «وجه» - فعلى الأول عقل «كنه» ذلك الشيء البسيط و على الثاني أيضاً عقل كنه ذلك «الوجه» بعينه و إن لم يعقل «كنه ذی الوجه» إذ لو كان تعقل كل «وجه بوجه» آخر و

هكذا فيتسلسل الوجوه و تعقلاتها إلى غير النهاية أو يدور فيلزم أن لا يعقل شيئا أصلا و اللازم باطل فكذا الملزوم (همان، ج ۱، ص ۳۹۱).

بر اساس عبارت فوق، اگر کنه مفهوم بسیط معقول قرار گیرد، عقل کنه آن را ادراک می‌کند و اگر وجه آن مفهوم بسیط معقول قرار گیرد، عقل قادر است کنه آن وجه را ادراک کند، حتی اگر کنه آن مفهوم بسیط مورد تعقل قرار نگرفته باشد. در عبارت «عقل "کنه" ذلك الوجه بعينه و إن لم يعقل "کنه ذی الوجه"»، دو بار لفظ «کنه» به کار رفته است؛ اما هر بار به امر متفاوتی اشاره دارد. یک بار مفهوم بسیط به عنوان امر دارای کنه و وجه به تصویر کشیده می‌شود و بار دیگر به وجه آن مفهوم بسیط خود به مثابه امری که دارای کنه و وجه خاص خویش است، اشاره شده است؛ به عبارت دیگر ملاحظه‌ی بیان می‌دارد که اگر عقل وجه یک مفهوم بسیط را تعقل کند، به کنه آن وجه علم می‌یابد نه اینکه وجه آن وجه را ادراک کند؛ زیرا در این صورت ادراک هر وجهی به واسطه وجهی دیگر صورت می‌گیرد و این امر سبب تسلسل یا دور می‌گردد. در نتیجه ادراک هیچ امری امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین در عبارت فوق بهره‌گیری از لفظ «کنه» در قالب دو استعاره مختلف قابل فهم است؛ استعاره «مفهوم بسیط به مثابه امر دارای کنه و وجه» و استعاره «وجه مفهوم بسیط به مثابه امر دارای کنه و وجه».

نیاز به یادآوری است که در این عبارت منظور از مفاهیم بسیط تنها ماهیات بسیط نیست؛ بلکه ملاحظه‌ی مفاهیمی همانند «کون مصدری»، «الذی» و «ما» را نیز به عنوان مفاهیم بسیط معرفی می‌کند.

۶. استعاره «معقول و محسوس به مثابه کنه و وجه»

ملاحظه‌ی برای مقایسه ادراک عقلی و حسی از جهت کنه-وجه بهره می‌گیرد:

✓ العقل يصل إلى «كنه» الموجود المعقول و الحس لا يدرك إلا ما يتعلق
 «بالظواهر» و «القشور» فيكون الكمالات العقلية أكثر و أدموم و أتم و
 إدراكاتها كذلك فاللذات التابعة لهما على قياسهما (همان، ج ۴، ص ۱۳۳).

✓ العقل يصل إلى «كنه» المعقول فيعقل حقيقة المكتنفة بعوارضها كما هي و
 الحس لا يدرك الا كیفیات تقوم «بظواهر» الاجسام و «سطوحها» التي تحضره
 (همو، ۱۳۶۶، ب، ج ۴، ص ۲۵۲).

توصیف ادراک عقلی به مثابه امری که کنه اشیا را درمی یابد، مسبق به سابقه و
 توصیفی متداول است (فارابی، ۱۴۰۵، ص ۵۵ / ابن سینا، ۱۳۸۱، ص ۲۳۸ / زنوزی، ۱۳۸۰،
 ص ۴۲ / سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۴۰۴).

بر اساس عبارات فوق، در حالی که حقایق اشیا به واسطه عوارض احاطه شده
 است، عقل می تواند به کنه آنها راه یابد؛ اما حس تنها قشر، ظاهر و سطوحی را که نزد
 ما حاضرند، ادراک می کند. در چارچوب استعاره فوق، عقل به مثابه ادراکی به تصویر
 کشیده می شود که توانایی عبور از ظواهر و سطوح اشیا جهت اتصال به کنه اشیا را
 دارد؛ اما حس همچون ادراکی فهم می گردد که در سطح و قشر اشیا متوقف می گردد و
 توانایی عبور از آن را ندارد.

بر اساس عبارت اول، کمالات عقلی نسبت به کمالات حسی بدان دلیل بیشتر و
 پایدارتر و کامل تر است که در کنه اشیا قرار گرفته است؛ از این رو ادراک این کمالات
 عقلی نیز کامل تر است و به سبب آن، لذات عقلی تابع این ادراک عقلی کامل تر از لذات
 حسی تابع ادراک حسی است. اگر تعابیر فوق در باب تمایز ادراک عقلی و ادراک حسی
 را در چارچوب استعاره مذکور تحلیل کنیم، استدلال فوق نیز در جهت اثبات برتری
 کمالات عقلی بر کمالات حسی نیز استدلالی مبتنی بر این استعاره خواهد بود. در

چارچوب این استعاره، فهم متعارف انسانی از جهت کنه-وجه در عالم طبیعت به مفهوم‌سازی ادراک عقلی و حسی کمک کرده است. تجربه روزمره انسانی در باب جهت کنه-وجه به عنوان حوزه مبدأ استعاره مذکور گزاره‌های زیر را تأیید می‌کند:

الف) کنه شیء نسبت به وجه شیء کمتر در معرض تغییرات تحمیلی از خارج است.

ب) کنه شیء نسبت به وجه شیء حجم بیشتری از شیء را در بر می‌گیرد.

این دو ویژگی که بر اساس تجربه متعارف انسانی از برخورد با اشیای فیزیکی حاصل شده است، به واسطه استعاره مذکور بر کمالات عقلی و کمالات حسی نیز نگاشت می‌شود. بدین ترتیب کمالات عقلی نسبت به کمالات حسی پایدارتر و بیشترند و از همین روی کمالات عقلی کامل‌تر نیز خواهند بود.

ملاصدرا^۱ نه تنها معقول و محسوس را به واسطه جهت مذکور مقایسه می‌کند، بلکه

ادراک عقلی و حسی را نیز متصف به این جهت می‌کند:

✓ ان الادراک العقلی اغوص و اشرف، اما انه اغوص من ادراک الحواس، لانه يتعلق

بباطن الشیء و ظاهره و بحقیقته و عارضه و کنهه و وجهه و اما الحواس فيتعلق

بظواهر الاشیاء و سطوحها و اطرافها (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ب، ج ۲،

ص ۶۹).

در عبارت فوق از صفت تفضیلی «اغوص» به معنای «عمیق‌تر» در مقام مقایسه

ادراک عقلی با ادراک حسی استفاده شده است. این واژه نیز می‌تواند در ذیل جهت

کنه-وجه قرار گیرد. در این عبارت تصریح شده است که ادراک عقلی به باطن و ظاهر

شیء، حقیقت و عارض شیء، کنه و وجه شیء تعلق دارد؛ اما ادراک حسی تنها به

ظواهر و سطوح شیء تعلق می‌گیرد؛ از همین رو ادراک عقلی عمیق‌تر و شریف‌تر از

ادراک حسی است. این عبارت بر خلاف عبارات پیش گفته ادراک عقلی را تنها متعلق به

کنه شیء نمی‌داند، بلکه بیان می‌کند که کنه و وجه هر دو توسط ادراک عقلی فهم می‌گردد. بدین ترتیب ظاهراً این توصیف از ادراک عقلی را باید حاصل تعمیم گزاره زیر از حوزه مبدأ به حوزه مقصد استعاره مذکور دانست:

ج) در تجربه متعارف انسانی، دستیابی به کنه شیء مستلزم نیل به وجه آن است. نگاشت گزاره فوق به حوزه ادراک عقلی سبب می‌گردد این نتیجه‌گیری حاصل گردد که از آنجا که ادراک عقلی به کنه شیء دست می‌یابد، وجه شیء نیز در دسترس آن قرار دارد.

ب) استعاره‌های وجودشناختی کنه-وجه

استعاره‌های هستی‌شناختی صرفاً جهت توصیف و تبیین واقعیت از جهت مذکور بهره می‌گیرند. این استعاره‌ها بخش کوچکی از موارد به کارگیری جهت کنه-وجه در آثار ملاصدرا را در بر می‌گیرند.

۱) استعاره «صورت به مثابه امر دارای کنه و وجه»

ملاصدرا به تبعیت از ابن‌سینا بیان می‌دارد که طبیعت شیء همان قوه‌ای در شیء است که مصدر و مبدأ حرکات و تغییراتی ذاتی شیء است. در باب نسبت طبیعت با صورت نیز بیان می‌دارد که در اجسام بسیط همانند آب، طبیعت همان صورت است؛ اما در اجسام مرکب طبیعت بخشی از صورت است و کنه صورت نیست:

✓ ما فی البسائط فإن الطبيعة هی الصورة بعینها... أما فی المركبات فالطبیعة

کشیء من الصورة و لا یکون «کنه» الصورة (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۵/

صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۵۴).

در اجسام مرکب صورت شیء مرکب از اجزایی است که طبیعت تنها بخشی از این اجزا محسوب می‌گردد؛ برای مثال انسانیت شامل قوای طبیعی، نباتی و حیوانی و نطق

است و هر گاه تمام این امور به نحوی جمع گردند، ماهیت انسانی به آن اعطا می‌گردد. کنه صورت در عبارت فوق را می‌توان به معنای تمام صورت در نظر گرفت. به همین ترتیب بخشی از صورت را باید به مثابه وجه آن فهم کرد.

۲) استعاره «علت شیء به مثابه کنه شیء»

ملاصدرا گاهی علت و مبدأ فاعلی شیء را به مثابه کنه آن شیء به تصویر می‌کشد:

✓ فیکون مجرداً و کلیاً و عقلياً إذا بطلت جزئیه و ضیق وجوده بحذف القيود و المخصصات و التعلقات التي هي عرضية خارجة عن «حاق کنه» الشیء و أصل تجوهره و قوامه الذي يعبر عنه بالمثل العقلي و المبدأ الفاعلي و المقوم الذاتي (صدرالدين شيرازي، ۱۳۵۴، ص ۳۶۰).

در مقام توصیف مثال‌های عقلی که مبدأ فاعلی و مقوم ذاتی اشیا جزئی‌اند، قیود و مخصصات و تعلقات را اعراض خارج از «حاق کنه»، «اصل تجوهر» و «قوام» شیء توصیف می‌کند که حذف آنها سبب تجرد، کلیت و عقلانیت مثل می‌گردد. اگر «حاق کنه» و «اصل تجوهر» مترادف با یکدیگر در نظر گرفته شود، همراهی عبارات مذکور با واژه «قوام» می‌تواند چنین تفسیر گردد که حاق و کنه اشاره به همان مبدأ فاعلی و مقوم ذاتی دارد. ملاعلی نوری در تعلیقاتش بر تفسیر قرآن کریم ملاصدرا جهت مذکور را به صورت آشکاری جهت توصیف رابطه علیت به کار گرفته است:

✓ كان حقيقة الحياة عين «کنه» حضرة الذات الاحدية الأقدس و كان «وجهها» الذي هو ذلك النور المحمدي المقدس حياة كلية العالم (همو، ۱۳۶۶، الف، ج ۲، ص ۳۹۳).

✓ و هو عقل الكل المحمدي و هو آدم الاول الذي من آدم أبي البشر منزلة الأب من الابن و منزلة المعنى من الصورة و «الكنه» و الأصل من «الوجه» و الكل و

الصنم و الفرع (همان، ج ۳، ص ۴۷۶).

در عبارت نخست، رابطه میان حضرت احدیت و نور محمدی را به مثابه کنه و وجه به تصویر می‌کشد و در عبارت دوم نیز رابطه میان عقل کل محمدی با انسان‌های دیگر همچون نسبت کنه و وجه مفهوم‌سازی شده است. هر دو رابطه را می‌توان نحوی از رابطه علیت محسوب کرد.

۳) استعاره «حداکثر مقدار ممکن یک شیء به مثابه کنه شیء»

در عالم طبیعت برای اندازه‌گیری بسیاری از ویژگی‌های اجسام از معیارهای مقداری و کمی بهره برده می‌شود. ویژگی‌هایی همانند طول، حجم، وزن و دما از این جمله‌اند. همچنین تجربه متعارف انسانی این است که این ویژگی‌های مقداری شده دارای یک محدودیت طبیعی‌اند و از یک حد مشخص تجاوز نمی‌کنند. در چارچوب استعاره‌های مفهومی، این ویژگی اجسام طبیعی به خصوصیات و مفاهیم انتزاعی نیز تعمیم داده شده است؛ مثلاً از اراده و شوق زیاد یا کم سخن گفته می‌شود؛ همچنین بر اساس نگاه فوق، مقدار و میزان این امور انتزاعی نیز دارای حد مشخص و معینی است. جهت کنه به بیشترین مقدار ممکن در این امور اشاره دارد:

✓ لا مقرب من لقاء الله الا قطع العلاقة عن زخرف الدنيا و لذاتها و الاقبال

«بالکنه» علی الله طلباً للانس بذکره و المحبة له بمعرفة جماله و جلاله علی

قدر طاقته و همته (همو، ۱۳۶۶، ب، ج ۱، ص ۵۲۲).

✓ هذا الصوم عبارة عن الاقبال «بکنه» الهمة علی الله و انصراف عن غیر (همان،

ص ۴۹۵).

در عبارت اول تقرب به ذات الهی حاصل قطع علاقه به امور دنیوی و اقبال به کنه آن به سوی باری تعالی دانسته شده است. کنه اقبال اشاره به حداکثر مقدار ممکن برای

اقبال دارد. در ادامه عبارت، محبت به ذات باری به واسطه معرفت به جمال و جلال الهی حاصل می‌آید و البته چنین معرفتی به اندازه طاقت و همت آدمی است. واژه «قدر» نیز در جهت کمی‌سازی دو ویژگی نفسانی یعنی طاقت و همت به کار گرفته شده است و به عنوان شاهد و مؤیدی بر تفسیر ارائه‌شده از معنای کنه قابل استناد است.

در عبارت دوم، از «کنه همت» سخن گفته شده است که در چارچوب استعاره مذکور، به حداکثر مقدار ممکن برای ویژگی نفسانی همت اشاره دارد. در چارچوب این استعاره جهت «وجه» در تقابل با «کنه» به کار گرفته نمی‌شود.

ج) تعاریف لفظی واژه کنه در کتاب‌های لغت

جهت شناخت بهتر واژه کنه، به بررسی تعاریف مختلفی پرداخته می‌شود که زبان‌شناسان و فلاسفه از این واژه ارائه داده‌اند. در اولین کتاب لغت یعنی کتاب العین، فراهیدی کنه هر شیئی را به غایت آن چیز معنا می‌کند. البته تذکر می‌دهد گاهی به معنای وقت آن چیز یا وجه آن چیز نیز معنا می‌گردد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۸۰). مرتضی زبیدی در تاج العروس کنه شیء را در اولین معنا به نقل از ابن‌العربی، جوهر شیء معرفی می‌کند. در ادامه، معانی دیگر آن را شامل غایت، نهایت، وقت و وجه شیء نیز می‌داند؛ همچنین به نقل از زمخشری کنه شیء را معادل حقیقت و کیفیت شیء نیز محسوب می‌دارد (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۸۸). ملاصدرا در شرح اصول کافی بیان می‌دارد:

✓ کنه الشیء حقیقته و یجیء ایضا بمعنی نهایته و قد یجیء بمعنی وقته

(صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ب، ج ۱، ص ۵۳۹).

ملاعلی ذری نیز در تعلیقه بر شرح اصول کافی بیان می‌دارد:

✓ کنه الامر تمامه و کماله و به صلاحه و نظامه و تقویه و قوامه (همان، ج ۴،

ص ۴۱۴).

دیدگاه ملاصدرا و نوری در معناشناسی کنه کاملاً متأثر از کتاب‌های لغت است. هیچ یک از کتاب‌های لغت معنای تحت‌اللفظی واژه کنه را بیان نکرده‌اند؛ همچنین هیچ کدام از واژگان ذکر شده در تعریف واژه کنه در معنای تحت‌اللفظی خویش معادل کنه نیستند؛ بلکه در معانی استعاری خویش مشابه کنه خواهند بود؛ برای نمونه غایت و نهایت در معنای تحت‌اللفظی‌شان به نقطه انتهایی یک مسیر اشاره دارند. این واژگان در یکی از کارکردهای استعاری‌شان به «حداکثر مقدار ممکن» از یک کمیت نیز اشاره دارند. این کاربرد استعاری مشابه یکی از استعاره‌های مبتنی بر کنه-وجه است.

وجه نیز هرچند در معنای تحت‌اللفظی‌اش به معنای صورت شیء در تقابل با کنه قرار می‌گیرد؛ اما گاه به شکلی استعاری در معنای نفس و ذات شیء نیز به کار می‌رود (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۱۱۰). همین کارکرد از واژه وجه مشابه با واژه کنه در نظر گرفته شده است.

اکثر واژگان مذکور در تعریف واژه کنه خود دارای کارکردها و نقش‌های مختلفی در آثار حکما هستند؛ برای مثال حقیقت در لغت به معنای امری ثابت است که البته کاربردهای گوناگونی به شکلی استعاری در متون فلسفی یافته است؛ به گونه‌ای که گاه معادل ماهیت شیء و گاه معادل وجود شیء در نظر گرفته شده است (خادم‌زاده، ۱۳۹۶).

قوام شیء نیز گاه حاصل اجزای ذاتی ماهیت و گاه به علت فاعلی نسبت داده می‌شود. بر اساس قواعد منطق، معرف باید آشکارتر و شناخته‌شده‌تر از معرف باشد. بیشتر این واژگان که در تعریف واژه کنه آمده‌اند، به مراتب مبهم‌تر و نیازمند تفسیر بیشتری نسبت به واژه کنه‌اند؛ از همین روی این تعاریف تنها نشان می‌دهد که برخی از واژگان که در معنای تحت‌اللفظی خویش هیچ ارتباط مستقیمی با یکدیگر ندارند، می‌توانند در کارکرد استعاری‌شان شباهت‌هایی بیابند.

د) نسبت کنه و کارکردهای مختلفش

همان گونه که مشاهده شد، جهت کنه-وجه کارکردهای مختلفی در فلسفه اسلامی به ویژه فلسفه ملاصدرا دارد. با این حال این پرسش قابل طرح است: موارد به کارگیری واژه «کنه» در فلسفه ملاصدرا چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ آیا می‌توان واژه کنه را مشترک لفظی یا معنوی دانست یا راه حل دیگری میان کارکردهای مختلف هست؟ ملاصدرا گاهی اوقات به گونه‌ای از کارکردهای متفاوت کنه بهره می‌گیرد که گویی «کنه» امری مشترک معنوی میان آنهاست:

✓ اللائق بالعقل تقدم الماهية على الوجود لحصولها «بکنهها» فیه و عدم حصول الوجود «بالکنه» فیه (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۰۰).

بر اساس عبارت فوق، دلیل تقدم ماهیت بر وجود در تحلیل‌های ذهنی آن است که ماهیت به کنه‌اش در عقل حاصل می‌گردد، اما وجود چنین نیست. در عبارت فوق اولین کنه در ذیل استعاره «ماهیت به مثابه امر دارای کنه و وجه» و دومین کنه در ذیل استعاره «وجود به مثابه امر دارای کنه و وجه» قرار گرفته است. مقایسه کنه ماهیت و کنه وجود، این تصور را ایجاد می‌کند که با یک کنه واحد از نظر معنایی روبه‌رویم. این در حالی است که کنه وجود چیزی جز وجود خارجی نیست که تحققش در ذهن معنایی نخواهد داشت؛ اما کنه ماهیت همان اجزای ذاتی ماهیت یعنی جنس و فصل است. ملاصدرا در عبارت دیگری بیان می‌کند:

✓ فكما أن الماهيات الغير البسيطة التي لها حد لا يمكن تصورها بحدودها و «الاكتناه» بماهياتها إلا بعد تصور ما سبق عليها من مقوماتها الذاتية فكذلك لا يمكن «اكتناه» شيء من أنحاء الوجودات الفارقة الذوات إلا من سبيل «الاكتناه» بما هو مقوم له من مباديه الوجودية و مقوماته الفاعلية (همان، ص ۸۷).

در عبارت فوق دست‌یابی به کنه ماهیت به واسطه مقومات ذاتی آن ماهیت مشابه دست‌یابی به کنه وجودات به واسطه مقومات فاعلی آن وجودات دانسته شده است؛ اما در همین عبارت نیز آشکار است که دست‌یابی به کنه وجود و کنه ماهیت تفاوت‌های آشکاری دارد؛ دست‌یابی به کنه ماهیت چیزی جز تصور ماهیت به واسطه تعریف حدی آن نیست؛ اما دست‌یابی به کنه وجود امری حصولی نیست، بلکه در ساحت کشف و شهود معنا می‌یابد. مقوم در عبارت مذکور نیز در دو معنا به کار گرفته شده است؛ مقوم ماهیت یعنی اجزای ذاتی ماهیت و مقوم وجود همان علت فاعلی آن وجود است. با این حال عباراتی در آثار ملاصدرا^۱ این دوگانگی کاربرد کنه را آشکار می‌سازند.

او در مقام نقد سخن فخر رازی در باب نحوه معرفت به اشیای مرکب بیان می‌دارد:

✓ و أيضا لأحد أن يقول لانسلم أن معرفة الأشياء المركبة لا بد أن يحصل من معرفة أجزائها سواء كانت قريبة أو بعيدة بل ربما يعرف بوجه آخر لا بكنهها ولا بالحد بل بالمشاهدة الحضورية أو بالرسم من جهة آثارها و لوازمها (همان، ص ۳۸۹).

در عبارت فوق معرفت به کنه اشیای مرکب را معادل معرفت به اجزای مقوم آن ماهیت در چارچوب تعریف حدی معرفی می‌کند. در طرف مقابل نیز تعریف رسمی و مشاهده حضوری را معرفت به وجه اشیا محسوب می‌دارد. در این عبارت کنه در چارچوب استعاره «ماهیت به مثابه امر دارای کنه و وجه» معنا یافته است. بنابراین کنه ماهیت همان ذاتیات ماهیت است و هرچه خارج از ذات ماهیت قرار گیرد، وجه آن ماهیت محسوب می‌گردد. در این قرائت، مشاهده حضوری و تعریف رسمی در یک موقعیت مشابه قرار می‌گیرند که هر دو به امری جز ذات ماهیت تعلق دارند؛ در حالی که در دیدگاه ملاصدرا^۱ بدون شک مشاهده حضوری علمی کامل‌تر از تعریف حدی اشیا است؛ اما عبارت فوق تنها در چارچوب این استعاره قابل فهم است.

با توجه به استعاره‌های پیش‌گفته، کارکردهای متعدد جهت‌کنه تنها محدود به کنه ماهیت و کنه وجود نیست. برخی از این کارکردها سازگار با یکدیگرند؛ برای مثال استعاره «ماهیت به مثابه امر دارای کنه و وجه» و استعاره «معقول و محسوس به مثابه کنه و وجه» تا حدودی مکمل یکدیگرند؛ زیرا ادراک عقلی به ذاتیات ماهیت تعلق می‌گیرد. هرچند وجه ماهیت در استعاره اول لزوماً معادل محسوس به مثابه وجه در استعاره دوم نیست. اما بدون شک نمی‌توان تمام کارکردهای کنه را در ذیل یک معنای واحد از این واژه گنجانند؛ کنه به معنای حداکثر مقدار ممکن، کنه به معنای تعریف حدی اشیا، کنه به معنای علت فاعلی و کنه به معنای تمام صورت بدون شک معادل و مترادف همدیگر نیستند. با این حال این تفاوت‌ها نمی‌تواند به این نتیجه منجر گردد که «کنه» در این عبارات به اشتراک لفظ به کار گرفته شده است. تمام کارکردهای گوناگون این واژه به نحوی با معنای تحت‌اللفظی کنه مرتبط‌اند. تجربه متعارف انسانی در مواجهه با کنه و وجه اجسام طبیعی، گزاره‌های زیر را تأیید می‌کند:

(الف) معرفت به کنه جسم دشوارتر از معرفت به وجه جسم است.

(ب) معرفت به وجه جسم مقدم بر معرفت به کنه جسم است.

(ت) معرفت به کنه جسم اطلاعات بیشتر و بهتری درباره جسم به ما می‌دهد.

(ج) کنه جسم نسبت به وجه جسم کمتر در معرض تغییرات تحمیلی و خارجی است.

(د) وجه جسم وابسته به کنه جسم است (بدون کنه، وجهی در کار نخواهد بود).

(ر) کنه جسم به مثابه بخشی از جسم بیشترین فاصله را تا سطوح و وجوه جسم دارد.

گزاره‌های فوق در چارچوب استعاره‌های مفهومی به حوزه امور انتزاعی نیز راه

یافته‌اند. گزاره‌های (الف) (ب) و (ت) در استعاره‌های معرفت‌شناختی مبتنی بر کنه-

وجه یافت می‌گردد. گزاره (ج) در استعاره «معقول و محسوس به مثابه کنه و وجه»

مشاهده شد. استعاره «علت شیء به مثابه کنه شیء» نیز گزاره (د) را به کار گرفته است. استعاره «حداکثر مقدار ممکن به مثابه کنه» از گزاره (ر) بهره گرفته است. بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که کنه دارای یک معنای تحت‌اللفظی واحد است که کارکردهای گوناگون فلسفی این واژه حاصل تعمیم‌های استعاری همین معنای تحت‌اللفظی در جهات گوناگون است.

نتیجه

کنه در معنای تحت‌اللفظی‌اش به عمق و ژرفای یک جسم اشاره دارد که در تقابل با وجه به معنای صورت و سطح اجسام قابل فهم است؛ اما جهت کنه-وجه در آثار فلاسفه مسلمان به‌ویژه ملاصدرا جهت توصیف و تبیین امور انتزاعی به کار گرفته شده است. به کارگیری جهت مذکور جهت توصیف امور انتزاعی در چارچوب استعاره‌های مفهومی قابل تبیین است. استعاره‌های مفهومی حاصل ارتباط نظام‌مند میان دو حوزه مفهومی‌اند که حوزه مفهوم انتزاعی‌تر - حوزه مقصد- به مثابه حوزه مفهومی عینی‌تر - حوزه مبدأ- فهم می‌گردد. استعاره‌های مفهومی مبتنی بر جهت کنه-وجه بر دو قسم‌اند: استعاره‌های معرفت‌شناختی و استعاره‌های هستی‌شناختی. در استعاره‌های معرفت‌شناختی، جهت مذکور با یک مسئله معرفت‌شناختی پیوند می‌خورد؛ استعاره‌های هستی‌شناختی صرفاً جهت توصیف و تبیین واقعیت از جهت مذکور بهره می‌گیرند. نقش این جهت در تبیین مسائل معرفت‌شناختی بسیار پررنگ‌تر از مسائل هستی‌شناختی است. استعاره‌های معرفت‌شناختی معرفی‌شده در این مقاله عبارت‌اند از: «وجود به مثابه امر دارای کنه و وجه»؛ «باری تعالی به مثابه امر دارای کنه و وجه»؛ «صفات الهی به مثابه امور دارای کنه و وجه»؛ «ماهیت به مثابه امر دارای کنه و وجه»؛ «مفهوم بسیط به مثابه امر دارای کنه و وجه» و «معقول و محسوس به مثابه کنه و وجه». استعاره‌های

هستی‌شناختی نیز شامل موارد زیر می‌گردد: «صورت به مثابه امر دارای کنه و وجه»؛ «علت شیء به مثابه کنه شیء» و «حداکثر مقدار ممکن یک شیء به مثابه کنه شیء». از آنجا که احصای موارد فوق به شیوه استقرایی بوده است، وجود استعاره‌های دیگری مبتنی بر این جهت در آثار ملاصدرا بعید به نظر نمی‌رسد. استعاره‌های مفهومی مذکور همگی از تجربه متعارف در مواجهه با جهت کنه-وجه در عالم محسوس بهره گرفته‌اند. از اینرو بسیاری از قواعد حاکم بر جهت کنه-وجه در عالم طبیعت به قواعد انتزاعی حاکم بر امور متافیزیکی منتقل شده است. استعاره‌های معرفت‌شناختی همگی از این تجربه متعارف بهره گرفته‌اند که علم به کنه جسم دشوارتر از علم به وجه جسم است.

مقاله حاضر از یک سو با تحلیل‌های زبانی و از سوی دیگر با مباحث فلسفی پیوند خورده است؛ از همین روی نتایج حاصل از این پژوهش نیز نتایج فلسفی محض یا دستاوردهای زبان‌شناختی صرف نخواهد بود. چنین پژوهش‌هایی نشان می‌دهند در هر بحث فلسفی توجه به وجوه زبان‌شناختی آن بحث نیز واجد اهمیت است. اما فهم جنبه‌های زبان‌شناختی اصطلاحات فلسفی صرفاً با مراجعه به کتاب‌های لغت میسر نیست، بلکه از رهگذر کشف و استخراج موارد متعدد و متفاوت به کارگیری اصطلاحات مذکور در متون فلسفی می‌توان تحلیل عمیق‌تری از ابعاد زبان‌شناختی این اصطلاحات کسب کرد. البته ارائه چنین تحلیل‌های باید با کمک نظریات موجود در علم زبان‌شناسی قوام یابند. بدون شک این تحلیل‌های زبانی می‌تواند فهم ما از مباحث فلسفی را نیز عمق ببخشد. بدون فهم دقیق زبانی از اصطلاحات کنه و وجه در متون فلسفی انبوهی از عبارات فلسفی که از این واژگان بهره برده‌اند، به درستی تفسیر نخواهند شد. پژوهش حاضر سبب خواهد شد موارد متعدد به کارگیری اصطلاحات کنه و وجه در متون فلسفی به عنوان یک کل یک‌پارچه فهم و توصیف گردد نه موارد پراکنده و بی‌ارتباط با یکدیگر.

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ **الإشارات و التبيهات؛** تحقیق مجتبی زارعی؛ قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱.
۲. —؛ **الشفاء (الطبیعیات)؛** تصحیح ابراهیم بیومی مذکور، تحقیق سعید زاید؛ قم: کتابخانه عمومی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۳. خادم‌زاده، وحید؛ «تحلیل استعاری وجودشناسی صدرایی: استعاره جهتی داخل-خارج»، **حکمت معاصر؛** ش ۱۰(۱)، ۱۳۹۸.
۴. —؛ «استعاره موجود حقیقی به مثابه امر ثابت نزد ابن‌سینا و ملاصدرا»، **حکمت معاصر؛** ش ۸(۳)، ۱۳۹۶، ص ۳۹-۶۷.
۵. زوزی، علی بن عبدالله؛ **بدایع الحکم؛** تصحیح محمدجواد ساروی و رسول فتحی مجد؛ دانشگاه تبریز، ۱۳۸۰.
۶. سبزواری، هادی بن مهدی؛ **اسرار الحکم فی المفتیح و المختم؛** تصحیح کریم فیضی؛ قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۳.
۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ **الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة؛** قم: مکتبة المصطفوی، ۱۳۶۸.
۸. —؛ **المبدأ و المعاد؛** تهران: انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۴.
۹. —؛ **تفسیر القرآن الکریم؛** تصحیح خواجوی؛ قم: بیدار، ۱۳۶۶، الف.
۱۰. —؛ **شرح أصول الکافی؛** تصحیح محمد خواجوی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۶۶، ب.
۱۱. فارابی، محمد بن محمد؛ **فصوص الحکم؛** تحقیق محمدحسن آل یاسین؛ قم: بیدار، ۱۴۰۵ق.

۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. کرد زعفران‌لو، کامبوزیا، عالیه و خدیجه حاجیان؛ «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی»، نقد ادبی؛ ش ۳ (۹)، ۱۳۸۹.
۱۴. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ تصحیح علی شیری؛ تهران: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. یگانه، فاطمه و آریتا افراشی؛ «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی»، جستارهای زبانی؛ ش ۷ (۵)، ۱۳۹۵.
16. Khademzadeh, Vahid; "A Study on Up-Down Orientational Metaphors in Mullā Ṣadrā's Philosophy", **The International Journal of Humanities**; 27 (3), 2020, pp.88-100.
17. Lakoff, George; "The Contemporary Theory of Metaphor", In **Metaphor and Thought**; Cambridge University Press, 1993.
18. Lakoff, George & Johnson, Mark; **Philosophy in the flesh: The embodied mind and its challenge to Western thought**; Basic Books, 1999.
19. Olaf, Jäkel; "Hypothesis Revisited: The Cognitive Theory of Metaphor Applied to Religious Texts", **metaphorik.de**; 2002.